فهرست:

[احتمالات واژه تزکيه 1](#_Toc350599285)

[**خلاصه احتمالات در مورد واژه تزکيه** 4](#_Toc350599286)

[13ـ توصیه و وصیت یا تواصي 4](#_Toc350599287)

[14ـ قول 5](#_Toc350599288)

[15ـ احیاء 5](#_Toc350599289)

[16ـ اخراج من الظلمات الی النور 6](#_Toc350599290)

[18ـ تلاوت 6](#_Toc350599291)

[19ـ قرائت 7](#_Toc350599292)

[20ـ ارشاد و رشد 7](#_Toc350599293)

[21ـ تبیین 7](#_Toc350599294)

[22ـ ترهیب 8](#_Toc350599295)

[23ـ تخویف 8](#_Toc350599296)

بسم الله الرحمن الرحیم

# خلاصه بحث گذشته

ما تقريبا وارد بحثي شديم که از مباحث فقهي فاصله گرفت ولي به عنوان مقدمه به اين مبحث پرداختيم که مجموعه واژگاني که در قرآن به کار رفته و در خانواده مفهوم تربيت قرار مي گيرند يعني واژگاني است که به پيامبران نسبت داده شده و يا در مقام تغيير شخصيت و رفتار ديگران امر به آن تعلق گرفته است چه واژگاني هستند و چه نظامي بر اين مجموعه واژگان حاکم است.

## احتمالات واژه تزکيه

دوازدهمين واژه، تزکيه بود که از زکات بود که معنايي که از قديم راجع به اين زکات گفته شده بود، همان نمو النفس يا نماء النفس بود. نماء الشيء را زکات مي­گفتند. اين واژه در قرآن به معناي نماء به کار رفته گاهي به مال نسبت داده شده مثل زکات مال يعني نماء مال، منتهي اين که دارد چيزي کم مي­شود به آن نماء گفتند به خاطر اين است که در واقع اضافه مي­شود، گاهي اين نماء به نفس نسبت داده مي­شود که بحث در نماء النفس است که در آيات قرآن زياد به کار رفته است.

1ـ اين واژه، مثل واژه هدايت است که هم به خود شخص نسبت داده شده **«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها»**شمس/9 که این کار اخلاقی است و هم نسبت داده شده به مربياني که از بيرون کمک مي­کنند به پيامبران نسبت داده شده که **«يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَة»** آل عمران/ 164، هم به علت اصلی همه این تغییرات نسبت داده شده که خداوند تبارک و تعالی است **«بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ»** نساء/49، پس این واژه هم در مفهوم خودسازی و هم در مفهوم تربیتی به کار رفته است؛ و لذا این واژه در فعالیت شخص در مقام خودسازی، مصداق این واژه و مستعمل فيه اين واژه است و هم در جایی که مربی، دیگری را تربیت می­کند. البته هدایت هم این گونه است و غالبا .هدايت به معناي فعاليتي است که مربي براي رشد ديگري انجام مي­دهد و گاهي اهتداء به کار رفته است، ولی در عین حال، این که گفته شود خودش را هدایت کند، کمتر به کار رفته است.

تزکیه­ای که از بیرون انجام می­شود هم به خدا که مبدأ تزکیه است و هم به پیامبران و هم به سلسله مراتب دیگر هم می­توان نسبت داد این مراتب وجود دارد و مانع از اطلاق این نیست.

2ـ عمده مطلب این است که تزکیه که به معنای تنمیه است تزکیة النفس، یعنی تنمیة النفس، نمو نفس است که طبعاً نمو معنوی و روحی است نه مطلق نمو، نموهای جسمی منظور نیست، بلکه نمو باطنی مقصود است و تفاوتی که با واژه تربیت دارد این است که: واژه تربیت شامل تربیتهای مادی، شغلی و مادي هم ... می­شود اما تزکیه، رشد دادن جسمی نیست و رشد دادن روحی است و روحی هم در حوزه امور اخلاقی است و از این جهت اخص است و اما نکته مهمتر این است که تزکیه با فعالیتهای آموزشی چه نسبتی دارد؟!

متبادر به ذهن، این است که تزکیه، مقابل تعلیم است. در بقره، آل عمران، جمعه ... در چهار آیه تزکیه و تعلیم است که برخی مستند به خدا و برخی به غیر خداست. نکته این است که تا بحال اگر سوال می­کردند **يعلّمهم و يزکّيهم** چه نسبتي دارند!! گفته مي­شد اينها از دو مقوله­اند، يعلّم، بُعد معرفتي و شناختي را مي­گويد و آموزش مي­دهد و يزکّي، فعالیتهای روحی و تربیتی به معنای خاص را می­گیرد که غالبا همین احتمال الآن رایج است و بر اساس اين، در برخي تعليم مقدم شده و در برخي آيات تزکيه مقدم شده است ولکلٍ وجهٌ.

احتمال دوم: تزکیه از نظر لغوی، عام است و شامل تعلیم هم می­شود البته تعلیم در امور معنوی و رشد روحی؛ بعید نیست کسی این احتمال دوم را بگوید تزکیه یعنی تنمیة النفس؛ وقتی پیغمبر آموزش می­دهد و اعتقاد و معارفی را به او می­دهد، این هم تنمیه است، و اگر این به معني باشد، نسبت تزکیه با تعلیم می­تواند عام و خاص مطلق باشد با تعلیم کتاب و احکام و ...؛ برای این­که خود تعليم هم مصداق تزکیه است. یزکّیهم، شامل یعلّمهم هم می­شود؛ برای این­که با تعلیم، رشد معنوی می­دهد و رشد شخصیتی در او می­دهد. این احتمال با معنای لغوی سازگار است.

3ـ احتمال سوم: یزکیهم دو معنی دارد:

الف:معنای خاص

ب: معناي عام

اگر با هم به کار رود **اذا اجتماعا افترقا**، اگر یزکّیهم به تنهایی به کار رود، ممکن است معنای مطلق را بگیرد.

بنابراين سه احتمال شد:

1ـ تزکيه،یک معنی دارد، مقابل تعلیم است که حوزه روحي و روانشناختي را مي­گويد.

2ـ تزکيه، یک معنی دارد و عام است.

3ـ دو معنی دارد:

الف: معنای عام و ب: معنای خاص

اگر احتمال دوم باشد، که یزکیهم، مطلق تنمیه است در واقع **یعلّمهم**، ذکر خاص، بعد از عام، یا قبل از عام است.

یکی از مصادیق **«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها»**شمس/9، کسی است که خودش را رشد معنوي و روحي است.

4ـ احتمال چهارم تزکیه: تزکیه، رساندن به هدف را شامل است و تزکيه، ناظر به غایت نهایی و نموی که در شخص ایجاد شده است که راههای نمو مختلف است که يکي تعليم و يکي فعاليتهاي اخلاقي و معنوي ديگر است که حتي به آن فعاليتهاي ديگر هم تزکيه گفته نمي­شود. وقتي به همه آنها تزکيه اطلاق مي­شود که آن نمو ايجاد شده باشد ولي باز تعليم، مقدمه آن مي­شود و ديگر جزء آن نمي­شود.

### خلاصه احتمالات در مورد واژه تزکيه

1ـ مقابله

2ـ عام باشد و آن هم مشمول آن باشد

3ـ دو اصطلاح باشد، عام و خاص

4ـ تزکیه، کاری به ابزار ندارد؛ کار به نمو دارد که غایت است و تعليم و انذار و تخويف و موعظه و .. همه مقدمات آن مي­شود.

بحث در مورد چرایی تقدیم **یعلّمهم و یزکّیهم**؛ اين­که يعلّم يا يزکّي مقدم شده ، مبتني بر احتمال اول در باب تزکيه است.

### 13ـ توصیه و وصیت یا تواصي

توصيه و وصيت و تواصي(جايي که حالت متقابل و ذوطرفين باشد): التقدم الی الغیر بما يعمل به مقترناً ببغض

پیشنهاد دادن عملي به دیگری برای کار و عمل خود او، همراه با یک نوع موعظه و ترقیق قلب و ترساندن ظریفی است.

این واژه چیزی فراتر از تعلیم است. ممکن است یادش دهد ولی این واژه ناظر به حوزه تعلیمی به معنای خاص نیست، تأکیدی که دارد از سر خیرخواهی راهی را به او سفارش می­کند به عنوان مقدمه­اش گاهی است که طرف نمی­داند ولی خیلی وقتها می­داند ولی باز هم گفته مي­شود توصیه­اش کرد، این جور نیست که الزاماً مفهومش اگر با اعلام و تعلیم باشد به عنوان مقدمه­اش می­آید.

### 14ـ قول

قول، واژه عامی است که در ارشاد و هدایت و تعلیم دیگران به کار رفته است **قل لهم**، البته قول، مفهوم عامی است از حیث معرفتی و عاطفی؛ برای این­که گاهی قولی است که جنبه آگاهی دارد و گاهی جنبه عاطفی و روحي و شخصيتي دارد؛ فلذا قول يک مفهوم خيلي عام تربيتي است.

قول، از جهتی خاص است؛ برای این که یک نوع اقدام عملی نیست، اقدام شفاهی و زباني است.

ولی از جیث این که این اقدام زبانی چون موعظه و تعلیم و تخويف و ارشاد است را می­گیرد و از این جهت شمول دارد و در قرآن به کار رفته است. وقتی به پیغمبر می­گوید قل، یک امر تربیتی است، **«وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّه‏»** فصلت/33 که قول در مقام تربیت است.

### 15ـ احیاء

احياء، از واژگاني است که در واژگان تربيتي قرار مي­گيرد. آیه­ای که می­فرماید من قتل نفساً .. بعد دارد **«مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَميعا»**مائده/32.

در روايات زيادي احياء به دو معني آمده است:

الف:احیای جسمی

ب« احیای معنوی

اين آيه مي­فرمايد احيا،، احياي معنوي را هم دربرمي­گيرد که فعاليت تربيتي است اذا دعاکم لما یحییکم، خصوص احیای معنوی است.

بنابراين احياء دو قسم است: احياي جسماني که من احياها آن را هم دربرمي­گيرد ولي يک احياء و حيات معنوي داريم که اين آيه من احياها آن را مي­گيرد و آيه **«إِذا دَعاكُمْ لِما يُحْييكُم‏»**انفال/24، خاصّ حيات معنوي است.

به نظر می آید دو احتمال در باب احيا است:

1ـ معنای عام: که شامل تعلیم و تزکیه و فعالیتهای تربیتی دیگر در فعل، قول، حوزه شناخت، شخصیتی و روحی می­شود که شبیه هدایت و تزکيه و ... می­شود .

2ـ احیاها، مثل احتمال جهارم تزکیه، زندگی معنوی درونی است که تعلیم و تزکیه و انذار و ... همه مقدمات آن است.

بنابر احتمال اول، احياء، مفهوم انتزاعی است که خود آن عمليات را هم مي­گيرد ولي باز عام است.

ولي بنابر احتمال دوم، غایت را می­گوید و باقی موارد مقدمه این می­شود.

ولي علی کلا الاحتمالين، احیاء، از مفاهيم عامی است که هم حوزه شناختي و هم حوزه .. را شامل است.

### 16ـ اخراج من الظلمات الی النور

اينجا نيز دو احتمال وجود دارد:

1ـ مفهوم عامی است که مفهوم انتزاعی است که این مصادیق را شامل می­شود و هم تعليم و هم انذار و .. را شامل است که هر کدام در حد خودشان، يک **اخراج من الظلمات الي النور** است، مصداقي از اين مفهوم انتزاعي است و جزء دامنه شمول معنايي آن است.

2ـ اخراج الي الظلمات، نتیجه را می­گوید و اینها همه مقدمه است.

ولي اخراج الي الظلمات الي النور، معنای عام است، هم ظلمتهای معنوی و هم ظلمتهای شخصتی و معرفتی را می­گیرد.

ـ البته ممکن است کسي بگويد اخراج من الظلمات الي النور، ناظر به نتیجه است، یعنی تحول روحي که شخص پيدا مي­کند و صرف تعلم نیست.

### 18ـ تلاوت

این از فعاليتهايي است که بعنوان فعالیت تربیتی می­گوید قرآن را تلاوت کن، جایی­که بر دیگران تلاوت می­کند.

### 19ـ قرائت

هر دو واژه قرائت و تلاوت گاهي براي خود شخص است که ربطي به تربيت ندارد، ولي اتل يا اقرأ عليهم، یک فعالیت تربیتی است، اگر برای دیگران قرائت و تلاوت شود.

تلاوت: پشت سر هم قرار دادن کلمات است

قرائت: ضمّ حروف و کلمات است.

در تلاوت يک تأکيد بيشتري است.

تلاوت، معناي دومي دارد که گاهي مي­گويد عمل را هم دنبال قرائت بیاورد، یعنی جمع عمل و قرائت.

ـ اگر تلاوت و قرائت به معنای خواندن ـ خواندن منسجم و درست و سنجيده با اين ويژگي هايي که در لغت آمده است ـ برای دیگران باشد، تلاوت و قرائت، بیشتر جنبه شناختی دارد و کاری به جنبه­های روحی ندارد یعنی قرائت و تلاوت، انتقال مطالب در قالب الفاظ، در شکل آگاهي بخشي است.

اصل تلاوت و قرائت **(تلي عليه و قرأ عليه)** جايي است که معنی را بفهمد و بعدها منتفل شده به جایی­که مي­خواند و ممکن است معنی را نفهمد؛ و لذا چون آن معناي اصلي‌اش، آن است حوزه شناختي است کاري به جنبه­هاي عاطفي اين واژه ندارد گرچه مقدمه آنهاست.

### 20ـ ارشاد و رشد

ارشاد در قرآن يک بار آمده؛ ولي بيشتر با تعبير رشد آمده که معنای هدایت را دارد.

### 21ـ تبیین

**التبيين، کشف عن الشيئ**، يعني چيزي را واضح کردن است. تبيين، واژه­ای است که جنبه معرفتي و شناختی دارد.

### 22ـ ترهیب

ترهيب در قرآن خيلي به کار نرفته است. اين واژه که از مقوله ترس است جنبه شخصیتی و عاطفی دارد؛ نه جنبه معرفتي.

### 23ـ تخویف

جنبه معرفتی دارد.